



The Role of the Kurdish Myth of Shamaran in Shaping the Story of *the Queen of the Thousand and One Nights*, and Tracing its root in the Myths of Ancient Elam

Rana Jamshidbeigi^{1*}

Received: 17/11/2021

Accepted: 08/04/2022

* Corresponding Author's E-mail:
Ranajamshidi268@Gmail.com

Introduction

Research Background

Research has been written about *One Thousand and One Nights*, but no independent research has been done on the story of the "Queen of Snakes". Shamaran has been the subject of four studies so far; Masroor and Rahbar have analyzed Shamaran in general (2019). Shokrpour and Azizi Yousefkand have studied the myth of Shamaran based on the travel pattern of the hero theorized by Campbell (2020). Namvar Motlagh and Azizi Yousefkand have analyzed the myth of Shamaran based on Jung's theory (2020). Chupan has studied this myth based on the theories of Propp and Jung (2021). The present study is the first study that has been able to find and study the Iranian background of the story of "Queen of Snakes" and its connection with the myth of Shamaran and the role of Shamaran myth in the formation of this story and shows that this myth is one of the culture elements of ancient Iranian civilization.

Goals, questions, and assumptions

Folk ideas have a foundation which is rooted in an ancient culture (Homayouni, 1978, p. 89). It is necessary to study the folklore and

1. PhD Candidate of Persian Language and Literature of Sistan and Balouchestan University, Zahedan, Iran.

<http://www.orcid.org/0000-0002-9127-6787>



ancient myths to discover the mysteries of civilizations and cultures, and to know their attitude towards the world and life, and the impact they have had on the thought and life of the modern man. The purpose of this study is to investigate the relationship between the story of the "Queen of Snakes" and the myth of Shamaran, and to find their mythological roots according to their main elements.

The present study tries to answer these questions: What is the connection between the story of "Queen of Snakes" and the Shamaran? What is the role of Shamaran myth in making the story of "Queen of Snakes"? In which civilization is the root of this story and myth based?

Discussion

One Thousand and One Nights is one of the most important human literary and cultural works. One of the most fascinating stories of *One Thousand and One Nights* is the story of "Queen of Snakes" and Haseb Karim al-Din. A young man named Haseb Karim al-Din goes to a cave with his friends following an incident. There, Haseb is trapped in a well by the betrayal of his friends and goes underground, where he meets a creature called "Queen of Snakes", half of whose body is a beautiful girl and the other half is a snake. This acquaintance causes love between the two and after many adventures, it ends with the killing of the snake queen and Haseb becoming rich. From time immemorial until now, among the Iranian Kurdish people, a mythical story called "Shamaran and Tamasb" has been narrated from generation to generation, the main structure of which is exactly like the main structure of the story of "Queen of Snakes" and Haseb. The status of Shamarans is so sacred to the Kurds that for his pleasure, they offer a special dish to Shamarans and cook soup for him. Traces of this myth can be found in the cultural elements of the first all-encompassing Iranian civilization, namely the Elamite civilization



Conclusion

The result of this research shows that the story of "Queen of Snakes" and Haseb Karim al-Din has Iranian roots and is based on the myth of Shamaran. These parts were added to it later. The roots of this myth are found in the mythology of Elam. The snake is sacred in this civilization and has a special connection with groundwater, wisdom and wealth. All these cases are manifested in the character of Shamaran. Shamaran is an Elamite animal lord who was killed to serve humans. Animal lords have been in the service of humans, and their killing has been to help humans.

References

- Chupan, S. (2021). Mythical reading - an archetype of the Kurdish story Shamaran (in Farsi). *Research in Arts and Humanities*, 1(33), 53-40.
- Homayouni, S. (1978). *Eleven articles on popular culture* (in Farsi). General Directorate of Fars Culture.
- Masroor, SH., & Rahbar I. (2019). Investigating and analyzing Shamaran's legend of Mokriyan in Mahabad. *Culture and Folk Literature*, 7(28), 73- 97.
- Namvar Motlagh, B., & Azizi Yousefkand, A. (2020) Investigation and analysis of the archetypes in the myth of Shamaran based on the thought Carl Gustav Jung (in Farsi). *Islamic Art Negarine*, 7(20), 43-56.
- Shokrpur, Sh., & Azizi Yousefkand, A. (2020). Studying and analyzing Shamaran Myth based on Joseph Cambel Hero (in Farsi). *Art display*, 4(29), 49-59.



پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی

دوماهنامه فرهنگ و ادبیات عامه

سال ۱۰، شماره ۴۴، خرداد و تیر ۱۴۰۱

مقاله پژوهشی

DOR: 20.1001.1.23454466.1401.10.44.1.6

نقش اسطوره کردی شاماران در شکل‌گیری داستان ملکه ماران هزارویک‌شب و شناسایی ریشه اساطیری آنان

رعنا جمشیدیگی*

(دریافت: ۱۴۰۰/۰۸/۲۶ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۱/۱۹)

چکیده

از سده‌های بسیار دور تاکنون، اسطوره موجودی با سر زن و بدن مار به نام شاماران، در میان قوم ایرانی کرد وجود دارد. احترام به این اسطوره در میان مردمان غرب ایران همواره با آیین‌های ویژه‌ای همراه بوده است. در کتاب هزارویک‌شب که یکی از آثار مهم ادبی و فرهنگی مشرق‌زمین است داستانی به نام ملکه ماران و حاسب‌کریم‌الدین وجود دارد که بسیار به داستان شاماران شبیه است. عناصر این دو داستان نیز یادآور اساطیر هستند. بی‌تردید بسیاری از داستان‌ها، باورها و فرهنگ‌های عامیانه با اساطیر کهن پیوند ژرفی دارند. هدف اصلی این پژوهش بررسی نقش اسطوره شاماران در شکل‌گیری داستان شاماران و یافتن ریشه مشترک این دو است. با تکیه بر بن‌مایه‌های اصلی این داستان و اسطوره که انسان - مار و فرمان‌روایی او بر مارها و زیستن او در زیرزمین و کنار آب‌ها هستند، ریشه آن بررسی می‌شود. یافته‌های این پژوهش که به شیوه توصیفی - تحلیلی انجام شده است نشان می‌دهد که داستان ملکه

۱. دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه سیستان و بلوچستان، زاهدان، ایران

*Ranajamshidi268@Gmail.com

<http://www.orcid.org/0000-0002-9127-6787>

ماران براساس اسطوره شاماران ساخته شده است و این اسطوره در اساطیر و دین عیلام که یکی از مهم‌ترین تمدن‌های باستان ایرانی است، ریشه دارد و یکی از انواع ارباب حیوانات عیلامی است.

واژه‌های کلیدی: ادبیات عامه، اسطوره، شاماران، ملکه ماران، هزارویک‌شب، انسان مار، عیلام باستان.

۱. مقدمه

هزارویک‌شب یکی مهم‌ترین آثار ادبی و فرهنگی بشری است که بازتاب‌دهنده بسیاری از فرهنگ‌ها، اساطیر، باورها و شیوه زندگی مردمان مشرق‌زمین است. تمدن‌های اسلام، ایران، هند، میان‌رودان و مصر، هر کدام به اندازه‌ای در شکل‌گیری هزارویک‌شب مؤثر بوده‌اند. نویسندگان مجموعه داستان هزارویک‌شب و تاریخ تدوین و گردآوری آن به‌شکلی که اکنون در دست است، مشخص نیست. آشنایی ایرانیان با این شکل تازه کتاب به زمان قاجار بازمی‌گردد.

هزارویک‌شب در عهد رونق افسانه‌ها و در زمان محمدشاه قاجار و بنا به اشاره بهمن میرزا توسط عبداللطیف طسوجی تبریزی از تازی به فارسی ترجمه شد و سروش اصفهانی برای اشعارش معادل‌هایی سرود یا انتخاب کرد. همچنین میرزاابوالحسن صنیع‌الملک نیز فرصت یافت تا در مدت هفت سال ترجمه کتاب، مجالسی از آن را تصویرسازی کند. خلاصه‌ها گزیده‌ها و چاپ‌های متعددی که هم‌اکنون از هزارویک‌شب در دست است غالباً از ترجمه طسوجی برداشت کرده‌اند (ثمینی، ۱۳۷۶، ص. ۵۳).

یکی از پرکشش‌ترین داستان‌های هزارویک‌شب، داستان «ملکه ماران و حاسب‌کریم‌الدین» است. جوانی به نام حاسب‌کریم‌الدین به همراه دوستانش به غاری در کوه می‌رود و با بدسگالی آنان در چاهی که درون غار است، گرفتار می‌شود. این‌گونه به زیر زمین راه

نقش اسطوره کردی شاماران در شکل‌گیری داستان ملکه ماران... _____ رعنا جمشیدیگی

می‌یابد و در آنجا با موجودی به نام ملکه ماران که نیمی از بدنش دختری زیبا و نیم دیگرش مار است، آشنا می‌شود. این آشنایی با کشته شدن ملکه ماران و ثروتمند شدن حاسب پایان می‌پذیرد. قرن‌های زیادی است که در میان قوم ایرانی کرد اسطوره‌ای به نام شاماران نسل‌به‌نسل نقل شده است که سازه اصلی آن که جوانی به دلیل نیرنگ دیگران به چاهی می‌افتد و در آنجا با موجودی با سر زنانه و بدن مار آشنا می‌شود، کاملاً مانند سازه اصلی داستان ملکه ماران است. فرهنگ و اساطیر کردی، میراثی ارزشمند از تمدن مردمان کهن فلات ایران‌اند که در بسیاری موارد هنوز اصالت کهن خود را حفظ کرده‌اند. فرهنگ کردی به فرهنگ دیگر اقوام ایرانی، نزدیک است.

از آغاز ترجمه هزارویک‌شب از عربی به زبان‌های مختلف، تلاش‌های زیادی توسط پژوهشگران به‌ویژه مستشرقان، برای شناسایی پیشینه و ریشه داستان‌های آن انجام گرفته است. برخی از مترجمان اروپایی، هزارویک‌شب را با عنوان شب‌های عربی ترجمه و در جهان به‌عنوان کتابی عربی معرفی کرده‌اند، درحالی که به‌باور بسیاری از پژوهشگران، نقش فرهنگ و ادب عامه و اساطیر ایرانی در شکل‌گیری هزارویک‌شب پررنگ‌تر از دیگر فرهنگ‌هاست. پژوهش درباره کتاب هزارویک‌شب، به‌ویژه درباره آن دسته از داستان‌هایی که رنگ‌وبوی ایرانی دارند و بسیار بااهمیت و لازم است. با شناسایی داستان‌های ایرانی هزارویک‌شب، می‌توان فرهنگ و گذشته کهن ایران را بهتر شناخت، و نقش سترگ فرهنگ اقوام ایرانی در ساخت تمدن بشری را نیز بیشتر به جهان شناساند.

پژوهش حاضر گامی در راستای شناسایی پیشینه و ریشه داستان ملکه ماران و کریم حاسب‌الدین است. این پژوهش تلاش دارد به این پرسش‌ها پاسخ دهد که چه ارتباطی میان داستان ملکه ماران و اسطوره شاماران وجود دارد. نقش اسطوره شاماران در

ساخت داستان ملکه ماران چیست و ریشه این داستان و اسطوره در کدام تمدن است. «اندیشه‌های عامیانه دارای شالوده‌ای است که از یک فرهنگ کهن، مایه گرفته است» (همایونی، ۲۵۳۶، ص. ۸۹). بررسی فرهنگ و باورهای عامیانه و اساطیر کهن برای شناخت و کشف بسیاری از رمز و رازهای تمدن‌ها و فرهنگ‌ها و نگرش آنان به جهان و زندگی، و تأثیری که بر اندیشه و زندگی انسان امروزمین داشته‌اند، راه‌گشا و ضروری هستند.

۱-۱. شیوه پژوهش

برای انجام این پژوهش، نخست داستان ملکه ماران از کتاب *هزارویک‌شب* مورد مطالعه و بررسی قرار گرفت، سپس درباره اسطوره شاماران تحقیقاتی به‌انجام رسید و در پایان با توجه به عناصر اصلی آنان، خاستگاهی که از آن برآمده‌اند شناسایی شد و مورد تحلیل و بررسی قرار گرفت. این پژوهش به شیوه توصیفی - تحلیلی انجام شده است.

۲. پیشینه پژوهش

درباره *هزارویک‌شب* و برخی داستان‌های آن، پژوهش‌های بسیاری نوشته شده، اما درباره داستان ملکه ماران تاکنون پژوهش مستقلی انجام نگرفته است. اسطوره شاماران تاکنون موضوع چهار پژوهش بوده است: شیلان مسرور و ایلناز رهبر (۱۳۹۸) پژوهشی با عنوان «بررسی و تحلیل اسطوره شاماران در منطقه مکریان مهاباد» انجام داده‌اند که با پژوهش حاضر متفاوت است. نویسندگان در این پژوهش به تحلیل کلی شخصیت شاماران پرداخته‌اند. شهریار شکرپور و علیرضا عزیزی یوسفکند (۱۳۹۹) «بررسی و تحلیل اسطوره شاماران براساس الگوی سفر قهرمان جوزف کمبل» را انجام داده‌اند. تکیه و تأکید این پژوهش بر شخصیت تیماسب و ماجرای او بوده است.

نقش اسطوره کردی شاماران در شکل‌گیری داستان ملکه ماران... _____ رعنا جمشیدیگی

مقاله «بررسی و تحلیل کهن‌الگوها در اسطوره شاماران از منطقه موکریان براساس آرای یونگ» (۱۳۹۹) نگاهشته بهمن نامور مطلق و علیرضا عزیزی یوسفکند است. سیران چوپان در مقاله «خوانشی اسطوره‌ای - کهن‌الگویی از داستان کردی شاماران» (۱۴۰۰) این اسطوره را براساس نظریه‌های پراپ و یونگ بررسی کرده است. پژوهش پیش‌روی، نخستین پژوهشی است که توانسته پیشینه ایرانی داستان ملکه ماران، و ارتباط میان داستان ملکه ماران و اسطوره شاماران، و نقش اسطوره شاماران در شکل‌گیری این داستان را بیابد و بررسی و مشخص کند این اسطوره، از دین و فرهنگ کدام تمدن باستانی ایرانی سرچشمه گرفته است.

۳. خلاصه داستان ملکه ماران و حاسب کریم‌الدین

شهرزاد می‌گوید: حکیمی یونانی که فرزندی نداشت برای فرزنددارشدن به درگاه خداوند دعا می‌کرد. دعای حکیم پذیرفته شد. حکیم پیش از به دنیا آمدن فرزندش به همسرش گفت: من به زودی خواهم مرد، اگر فرزندم پسر بود نام او را حاسب کریم‌الدین بگذار. حکیم از دنیا رفت و زن نام فرزندشان را حاسب کریم‌الدین گذاشت. پسر، جوانی برومند شد و همراه هیزم‌کشان به کوه می‌رفت و هیزم می‌آورد و می‌فروخت. روزی باران سختی گرفت و حاسب و هیزم‌کشان در غاری پناه گرفتند. حاسب در گوشه‌ای از غار تیشه‌اش را آرام‌آرام به زمین می‌زد، از صدایی که از زمین برمی‌خاست فهمید که زیر آن خالی است. به کندن زمین پرداخت تا تخته‌ای چوبی نمایان شد، هیزم‌شکنان تخته را از جای کردند. در زیر آن دری بود، در را باز کردند و چاهی پر از عسل یافتند. هیزم‌شکنان گفتند که به شهر برویم، مشک بیاوریم، مشک‌ها را از عسل پر کنیم و به بازار ببریم و بفروشیم و پول آن را بین هم پخش کنیم. حاسب گفت من از چاه نگهبانی می‌دهم. هیزم‌شکنان پیوسته در پرکردن مشک از عسل و

فروختن بودند. روزی هیزمشکنان با خود گفتند نخستین کسی که چاه عسل را پیدا کرد حاسب بود اگر درآمد فروش عسل را بخواهد از دست وی رهایی نداریم، پس او را به چاه بفرستیم تا بقیه عسل را جمع کند و سپس چاه را ببندیم تا آنجا بمیرد. هیزمشکنان چنین کردند. سپس نزد مادر حاسب رفتند و گفتند باران سختی گرفت و ما به غاری پناه بردیم، درازگوش حاسب گریخت، وی به دنبال آن رفت تا بازش گرداند اما گرگی به آن‌ها حمله کرد و آن‌ها را درید.

حاسب درون چاه گرفتار بود و می‌گریست، ناگاه کژدم بزرگی به کنار او افتاد. حاسب به شکافی که کژدم از آن افتاده بود نگاه کرد و روشنایی دید. با کاردی آن شکاف را کند و دریچه‌ای گشود، به درون آن رفت و از دریچه به دهلیزی راه یافت و به دری رسید. در ناگاه باز شد. حاسب به درون رفت تا به دریاچه‌ای رسید که کنار آن تل بلندی از زبرجد سبز و تختی آراسته به گوهر که پیرامون آن کرسی‌های زیادی بود، قرار داشت. حاسب به بالای تخت رفت و خوابید. از سروصدا بیدار شد و بر روی هر کرسی مارهایی بسیار بزرگی دید. درون دریاچه مارهای کوچک بسیاری بودند. حاسب ترسان ساعتی راه رفت تا مار بزرگی دید که مانند استر بود و بر پشت آن طبقی بود که ماری که از سفیدی می‌درخشید و سر آن مانند آدمی زاده بود و سخن می‌گفت، در آن جای داشت. مار به حاسب نزدیک شد سلام کرد. ماری از مارهایی که برفراز کرسی‌ها بودند آمد و مار نیمه‌انسان را به روی یکی از کرسی‌ها گذاشت. مارها در برابر مار نیمه‌انسان سجده کردند. مار به حاسب گفت از من نترس که ملکه مارانم. ملکه ماران از نام و زندگی و ماجرای حاسب پرسید و حاسب پاسخش را داد. ملکه ماران گفت نزد من تا آنچه از شگفتی‌ها دیده‌ام برایت بگویم. حاسب پذیرفت. پس از چندی بارها از ملکه خواست او را به کمک یکی از مارها به روی زمین بفرستد تا نزد خانواده‌اش

نقش اسطوره کردی شاماران در شکل‌گیری داستان ملکه ماران... _____ رعنا جمشیدیگی

بازگردد، اما ملکه نمی‌پذیرفت و می‌گفت اگر به روی زمین بازگردی به گرمابه می‌روی و چون غسل تو به پایان برسد من می‌میرم. حاسب سوگند می‌خورد که هرگز چنین نمی‌کند. ملکه گفت هرگز باور نمی‌کنم، زیرا آدمی زاده به پیمان پای‌بند نیست. روزها گذشت و ملکه حکایت‌های بسیاری گفت. یک روز حاسب از دوری خانواده‌اش سخت گریست. ملکه گفت بیم دارم چون به شهر خود بررسی پیمان فراموش کنی. حاسب سوگندهای سختی یاد کرد که هرگز چنین نخواهد کرد. آن‌گاه ملکه به ماری دستور داد که حاسب را به روی زمین ببرد. مار حاسب را برد و بر روی زمین گذاشت. حاسب به نزد مادر و همسر خود رفت. هیزم‌کشان که با پول غسل بازرگانانی ثروتمند شده بودند به چاره‌جویی پرداختند. هر کدام از آن‌ها نیمی از اموال خود را به جبران ستمی که کرده بودند به حاسب دادند و وی بازرگان و ثروتمند شد. روزگار درازی گذشت. حاسب روزی از در گرمابه دوستش می‌گذشت، دوستش گفت به پاس دوستی‌مان به گرمابه‌ام بیا. حاسب گفت سوگند خورده‌ام که همه عمرم به گرمابه نروم. دوستش پافشاری می‌کرد و او نمی‌پذیرفت. مرد گرمابه‌ای و کارکنانش او را به زور به گرمابه بردند. حاسب کاسه‌ای آب بر سر ریخت، ناگهان چند مرد و وزیر به گرمابه آمدند و حاسب را پیش سلطان بردند. وزیر، سلطان را به حاسب نشان داد که در حال مرگ بود. وزیر گفت هرچه بخواهی به تو خواهیم داد، سلطان را درمان کن. حاسب گفت فرزند دانیال نبی هستم، اما طب نمی‌دانم. وزیر گفت داروی آن را تنها تو می‌دانی که ملکه ماران است. حاسب انکار می‌کرد. وزیر گفت در کتاب آمده مردی که نزد ملکه ماران بوده است و او را می‌شناسد اگر به گرمابه رود شکم او سیاه می‌شود. شکم او را نگاه کردند سیاه بود. حاسب از ترس آنان را به سوی ملکه ماران راهنمایی کرد. وزیر به درون چاه رفت و اورادی خواند و گفت ای ملکه ماران بیرون بیا. دری گشوده

شد و ماری به بزرگی فیل که از چشم و دهانش آتش می‌آمد و فریادی چون رعد داشت بیرون آمد. بر پشت وی طبقی زرین آراسته به گوهر بود که میان آن ملکه ماران بود که از پرتو روشن رویش همه جا روشن شد. حاسب را سرزنش کرد که به پیمان وفادار نبودی، ولی چاره‌ای نیست و تقدیر این بوده است که کشته شوم تا سلطان شفا یابد. ملکه پنهانی به حاسب گفت به خانه وزیر که رسیدیم بگو مرا بکشد. آنگاه که وزیر گوشت مرا در دیگ مسین بار گذاشت به تو می‌گوید هرگاه چربی اول گوشت درآمد آن را بگیر و در شیشه‌ای بریز و بنوش که در بدن تو هیچ رنج و دردی نمی‌ماند. بار دوم که چربی بیرون آمد در شیشه‌ای برایم کنار گذار تا آن را بنوشم تا دردی که در کمرم است خوب شود. ملکه گفت حاسب یادت باشد که چربی نخستین را برای وزیر کنار گذار و چربی دوم را خودت بنوش تا وجودت خزانه همه دانش‌ها شود. گوشت را نیز به سلطان بده تا خوب شود. به خانه وزیر که رسیدند همه این گفته‌های ملکه رخ داد. وزیر تا شیشه اول را نوشید مرد. حاسب چون نوشید به همه زبان‌ها و دانش‌ها آگاه شد. سلطان نیز شفا یافت. و حاسب را وزیر خود کرد (طسوجی، ۱۳۸۰، ج. ۲ / صص. ۱۱۶۹-۱۲۶۳).

۴. خلاصه اسطوره شاماران و تیماسب

تیماسب که جوانی نیک‌خو بوده است، روزی همراه با دوستش برای یافتن عسل به کوه می‌رود. تیماسب با نیرنگ دوستش به چاه می‌افتد. وی با چاقویی که همراه دارد به کندن دیواره چاه می‌پردازد و در آن حفره‌ای ایجاد می‌کند. از حفره که بیرون را می‌نگرد، غاری می‌بیند، به درون غار می‌خزد و در آنجا به خواب می‌رود. هنگامی که بیدار می‌شود هزاران مار در پیرامون خود می‌بیند که چشم به او دوخته‌اند و به سویش می‌آیند او امیدی به زنده ماندن ندارد و مطمئن است که ماران او را خواهند کشت پس

نقش اسطوره کردی شاماران در شکل‌گیری داستان ملکه ماران... _____ رعنا جمشیدیگی

چشم‌هایش را می‌بندد، چشم که باز می‌کند دختری بسیار زیبا که نیمی از بدنش انسان و نیمی دیگرش مار است روبه‌روی خود می‌بیند. دختر می‌گوید: نگران نباش آزارت نمی‌دهم! من شاه ماران روی زمینم و نامم شاماران است، فردا دوباره به اینجا خواهم آمد. صبح که تاماسب بیدار می‌شود شاماران را روبه‌روی خود می‌بیند. تیماسپ که غرق زیبایی شاماران شده است دیگر از او ترسی ندارد. شاماران که آگاه به تمام رازها و دانش‌های جهان است، هر روز داستانی تازه برای تیماسپ می‌گوید. هر دو روزگاران خوشی در کنار هم می‌گذرانند. روزی تیماسپ به شاماران می‌گوید که برای خانواده‌اش دل‌تنگ است و می‌خواهد به دیدن آنان برود. شاماران مخالفت می‌کند، اما با پافشاری تاماسب می‌پذیرد و با وی شرط می‌کند که برای هیچ‌کس از او و رخدادهای اینجا چیزی بازگو نکند و هیچ‌گاه پیش چشم مردم به درون آب نرود، زیرا مانند مار پوست‌اندازی خواهد کرد و راز آشکار می‌شود. تیماسپ می‌پذیرد و می‌رود. روزی خبر می‌رسد که پادشاه به بیماری سختی دچار شده است. وزیر که آگاه به دانش‌های بسیاری است می‌گوید تنها راه درمان وی خوردن گوشت شاماران است و راه دست‌یابی به شاماران را می‌داند دستور می‌دهد همه جوانان را با آب بیازمایند. تیماسپ درون آب نمی‌رود مأموران او را تهدید می‌کنند. وی ناچار درون آب می‌رود هنگامی که پوست‌اندازی می‌کند تهدیدش می‌کنند که جای شاماران را بگوید. تیماسپ ناچار می‌پذیرد. شاماران گرفتار می‌شود. تاماسب از این رخداد بسیار غمگین است شاماران به وی می‌گوید چاره‌ای نیست و برای بهبودی و تندرستی پادشاه باید قربانی شود. شاماران به آواز بلند می‌گوید: هرکس دم من را بخورد به همه دانش‌ها و رازها آگاه می‌شود. هرکس بدنم را بخورد از هر دردی شفا می‌یابد. هرکس سرم را بخورد بی‌درنگ می‌میرد. شاماران پنهانی واقیعت را به تیماسپ می‌گوید که دمش کشنده است.

شاماران را می‌کشند. وزیر دمش را می‌خورد. پادشاه گوشت بدنش را، و وزیر سر را به خورد تیماسپ می‌دهد. وزیر می‌میرد. پادشاه درمان می‌شود و تیماسپ به همه دانش‌ها و رازهای هستی آگاه می‌شود.

۵. خاستگاه داستان ملکه ماران و اسطوره شاماران

بسیاری از پژوهشگران، تمدن ایرانی را یکی از اصلی‌ترین خاستگاه‌های هزارویک‌شب می‌دانند. «دکتر ماردوس از مترجمان هزارویک‌شب، ثابت می‌کند سرمشق اولیه این کتاب، مجموعه ای است فارسی به نام هزارافسانه» (شیبانی، ۱۹۷۱، ترجمه دهشیری، ۱۳۵۳، ص. ۱۴۲). پینالت با پرداختن به سخنان ابن‌ندیم که اعراب هزارافسان و داستان‌های ایرانی را به زبان عربی ترجمه کردند و سپس موقعی که استادان سبک و فصاحت ادبی به این داستان‌ها علاقه‌مند شدند، به جرح و تعدیل آن‌ها پرداختند. همچنین وی با بررسی نظرات پژوهش‌گران دیگر بر این موضوع تأکید می‌کند که اعراب از قدیم به داستان‌های ایرانی علاقه‌مند بودند (پینالت، ۱۹۹۲، ترجمه بدره‌ای، ۱۳۸۹، صص. ۲۵-۲۶). پژوهشگران برای آن دسته از داستان‌های هزارویک‌شب که ریشه ایرانی دارند، ویژگی‌های متعددی بیان کرده‌اند.

در داستان‌های هزارویک‌شب موضوع‌هایی که منشأ ایرانی دارند، چنین ویژگی‌هایی دارند: اغراق در اعداد، اسب جادویی، دانستن زبان حیوانات، مسخ و دگردیسی انسان به حیوان، داستان‌های مختلف مارها، و... در داستان‌های هزارویک‌شب دوره‌های منفردی وجود دارد که بسیاری از آن‌ها ریشه ایرانی دارند. داستان‌های منفرد مانند پادشاه ماران که بررسی این موضوعات نیازمند مطالعات تخصصی است (سیپک، ۱۹۵۶، ترجمه اخگری، ۱۳۹۳، صص. ۱۳-۱۶).

نقش اسطوره کردی شاماران در شکل‌گیری داستان ملکه ماران... _____ رعنا جمشیدیگی

در داستان «ملکه ماران» مواردی چون: حکیمی یونانی که در دوران بسیار کهن زندگی می‌کند، اما یکتاپرست است، نماز می‌خواند، از نسل دانیال نبی^(ع) است و نام عربی بر فرزند خود می‌گذارد؛ داستان دروغینی که هیزم‌شکنان از کشته‌شدن حاسب به دست گرگ، برای مادرش می‌گویند به مانند داستان دروغینی است که برادران یوسف پیامبر^(ع) برای یعقوب پیامبر^(ع) نقل می‌کنند؛ داستان‌هایی که ملکه ماران برای حاسب تعریف می‌کند سرشار از اقرار موجودات و افراد به پیامبری حضرت ختمی مرتبت^(ص) است. در این داستان‌ها به پادشاهی و پیغمبری سلیمان^(ع)، آصف برخیا، پرداخته شده است. همه تلاش‌هایی برای ترویج باورها و اصول مقدس دینی دین مبین اسلام‌اند و در داستان شاماران وجود ندارند. این موارد، افزوده نویسنده یا نویسندگان به هسته مرکزی داستان ملکه ماران در دوران اسلامی است.

به موازات رستاخیز و رخنه و نفوذ اندیشه ایرانی در قسمت شرقی بحرالروم یا بحر متوسط ارواح اسرارآمیزی که داستان‌های عامیانه ایرانی از آن‌ها آکنده و انباشته بود پا به دنیای جوان‌سال اسلام نهاد. این موجودات شگرف به خیل فرشتگان و دیوانی که همراه افسانه حضرت سلیمان به معتقدات یهود و مردم بوزنطه راه یافته بودند پیوستند (ستاری، ۱۳۶۸، ص. ۲۱).

محجوب درباره داستان ملکه ماران معتقد است که «از بن دندان می‌توان گفت این قصه که پر از اغراق‌های پوچ و بی‌معنی و تکرارهای خنک و بی‌مزه است» نمی‌تواند سرچشمه ایرانی داشته باشد (محجوب، ۱۳۸۷، ص. ۳۷۴). ستاری با آوردن نظر امیل گالتیه، نظر محجوب درباره داستان ملکه ماران را رد می‌کند. «گالتیه داستان ملکه ماران را حاوی عناصری مربوط به شهریاران افسانه‌ای ایران زمین و دین زرتشتی می‌داند» (ستاری، ۱۳۶۸، ۷۰). اما نظر گالتیه درباره ریشه زرتشتی این داستان درست نیست و براساس مستندات و شواهد اصیل دین زرتشتی، به‌آسانی قابل رد است. مار و انسان —

مار در داستان ملکه ماران، نیک، خردمند و مقدس‌اند، ولی در متون دینی زرتشتی، مار و انسان — مار موجوداتی اهریمنی‌اند. «در دین زرتشت و ادیان ابراهیمی مار مغضوب و راه‌دهنده شیطان به بهشت است» (یاحقی، ۱۳۹۱، صص. ۷۳۷-۷۳۸). در بندهش آمده است که مار از خرفستران است. خرفستران آفریده‌های اهریمن هستند. در بندهش همچنین به ماری اشاره می‌شود که با شخصیت ملکه ماران که بر طبقی بر پشت مار بزرگی نشسته است شباهت دارد «آن نیز که ماران‌شاه خوانند که بر سر مار بزرگ نشیند و باریک و سپید و به درازی انگشت است» (دادگی، ۱۳۸۲، ص. ۹۸).

دیدم روان مردی که اندر دوزخ به شکل ماری مانند ستون بایستاده است که سرش به سر مردمان و دیگر تن به مار همانند بود پرسیدم که این تن چه گناه کرد که روان این‌گونه بادافره برد. گفتند که این روان آن بدکیش مرد است که در گیتی نفاق افکند و به شکل مار کرپی به دوزخ شتافت (یاسمی، ۱۳۱۴، ص. ۲۴۵).

مار در باور ایرانیان تا پیش از ظهور دین زرتشتی جایگاه شایسته‌ای داشته است «در ایران کهن، مار را حافظ زندگی و آب‌ها به شمار می‌آورده‌اند» (بهار، ۱۳۷۷، ص. ۱۴۰). مار با حضور و زیستن رازآلودش در کوه، کویر، چشمه، رودخانه، غار و خانه‌ها، پوست‌اندازی و ظاهر متفاوتش، در نظر انسان‌های کهن موجودی رازآلود و شگفت بوده است. «در ایران چنین به نظر می‌رسد که همراه باور کهن به خدای بانوان باروری و فراوانی، پرستش خدای مار هم از هزاره چهارم تا هزاره اول پ.م رایج بوده است» (گدار، ۱۹۶۳، ترجمه حبیبی، ۱۳۷۷، ص. ۱۵).

در نظر مردمان غرب ایران نیز، مار اهریمنی نیست، بلکه قابل احترام است و باید از آسیب‌رساندن به آن پرهیز کرد. مار در برخی آیین‌ها و مذاهب قوم کرد، بسیار گرامی است. به باور ایزدی‌ها که گروهی از کردها هستند «شیخ‌مند» (از شیوخ بالامرته ایزدی‌ها) بر مارها حکم می‌راند و هرکسی را ماری بگزد نزد نوادگان او می‌رود و شفا

نقش اسطوره کردی شاماران در شکل‌گیری داستان ملکه ماران... رعنا جمشیدیگی
 می‌یابد (آلتونجی، ۲۰۰۱، ترجمه مقدس، ۱۳۸۰، ص. ۲۰۱). بر درگاه نیایش‌گاه ایزدیان
 نقش ماری بزرگ و سیاه‌رنگ حکاکی شده است که بخشی از آیین پرستش آنان است.
 نیکیتن به داستان‌ها و باورهای مردم کرد درباره اسطوره‌ای به نام شاماران اشاره کرده
 است. در این داستان‌ها، شاماران پادشاه ماران و داری لشکر انبوهی از مارهاست.
 مارهای بدکار به فرمان او نیستند. داروی دردها نزد اوست. نیکوی‌های بسیار دارد. به
 جای تاج دو شاخ بر سر دارد (نیکیتن، ۱۹۵۶، ترجمه قاضی ۱۳۶۶، صص. ۵۷۰-۵۷۱).
 هنرمندان و زنان کرد، تصویر شاماران را برای خجستگی و زیبایی بر روی
 صندوقچه‌ها، پرده‌ها، قالی‌ها و دست‌بافته‌ها نقش می‌کردند. از تصویر وی، تابلوهای
 پولک‌دوزی نیز می‌ساختند.



تصویر ۱: تابلوی پولک‌دوزی شده از اسطوره شاماران

Figure 1: Embroidered paintings of myth of Shamarans

مقام شاماران به اندازه‌ای مقدس است که برای خشنودی وی آتش ویژه شاماران را
 نذر می‌کردند و هدیه به پیشگاه وی می‌پختند، همچنین کمی از آتش را به پیرامون
 چشمه و چاه آب، می‌ریختند و اوراد و اشعار ویژه شاماران را می‌خواندند. پخت این
 آتش بر عهده زنان است. این آیین هنوز در برخی مناطق و میان برخی افراد رواج دارد.

آنان هنگام دیدن مار در خانه، آغاز ساخت خانه نو، رفتن چوپان و گله به کوه و برپا کردن سیاه‌چادر، آتش شاماران را می‌پزند و آن را میان همسایگان و اطرافیان خود پخش می‌کنند. این آتش باعث خشنودی شاماران می‌شود و او به‌عنوان فرمانروای همه ماران و خزندگان، مانع آزاررسانی آنان به صاحب نذر و خانواده‌اش می‌شود. براساس دیده‌های نگارنده برخی افراد که احتمال زیان دیدن از سوی ماری را می‌دادند این مراسم را به‌جا آوردند، و سپس بیان کردند که شاماران نذر و پیشکش آنان را پذیرفته است و به خواسته خود رسیده‌اند. آتش نذر شاماران در میان قوم لر نیز پخته می‌شود، اما با جست‌وجوها و پرسش نگارنده از چند تن از قوم لر، کسی یافت نشد که روایتی از اسطوره شاماران را بداند و همه بیان می‌کردند این آیین از گذشتگان آنان به یادگار مانده است و خود اکنون داستان آن را فراموش کرده‌اند یا نشنیده‌اند؛ این موارد فراگیر و مقدس بودن اسطوره شاماران تأیید می‌کند.

تا دهه‌های پیش، شامار به‌عنوان نامی مردانه بسیار مورداستفاده قرار می‌گرفته است. شامار در مناطق کردنشین خراسان نامی زنانه بوده است. شاماران که در زبان کردی شای ماران و در زبان لری شاه‌مارون نیز تلفظ می‌شود به معنای شاه ماران است. ملکه ماران هزارویک‌شب نیز به همین معناست. سازه اصلی داستان ملکه ماران، همان سازه اسطوره شاماران است. نزدیک به ۱۸۰ سال است که متن کنونی هزارویک‌شب از عربی به فارسی برگردانده شده است، درحالی که قرن‌های زیادی است که شاماران در گستره بسیار وسیعی از فلات ایران اسطوره مقدسی است که از او با توسل، نذر و پیشکش، یاری خواسته می‌شود و به‌دلیل نیکویی‌هایش ستایش می‌شود. هیچ‌گاه یک داستان از یک مجموعه کتاب سرگرم‌کننده نمی‌تواند به چنین مقامی برسد و به باور قدسی و جمعی تبدیل شود. اگرچه امروزه شاماران نزد نسل جوان قداست خود را ازدست داده

نقش اسطوره کردی شاماران در شکل‌گیری داستان ملکه ماران... _____ رعنا جمشیدیگی

و فقط داستانی کهن است، اما این نیز دلیلی بر کهن بودن او است، زیرا بسیاری از اسطوره‌ها به دلایل گوناگون، جنبه آسمانی و مینوی بودن خود را ازدست می‌دهند و گیتیانه و داستان‌هایی سرگرم‌کننده، جادویی، عامیانه و ادبی می‌شوند. اسطوره شاماران «بر اثر تحولات مادی و معنوی جامعه و پدیدآمدن عصر دین، نقش مقدس اسطوره‌ای خویش را ازدست داده است» (بهار، ۱۳۸۹، ص. ۳۷۵). بهار همچنین معتقد است که برخی از اساطیر و روایات افسانه‌ای با آنکه جنبه قدسی خود را ازدست می‌دهند، اما «همچنان دارای خویشکاری‌های اخلاقی و رفتاری‌اند و خود توجیهی برای ساختارهای اجتماعی‌اند» (همان، ص. ۳۷۵).

مزداپور در مقاله درآمده بر سفره‌های مقدس زرتشتی، بیان می‌کند که اساطیر از قوانین خاصی منتزع می‌شوند و به نیازهای روانی، عوامل طبیعی و وضعیت اجتماعی خاستگاه خود مربوط می‌شوند. وی با برشمردن و شرح سفره‌های مقدس زرتشتی، به این می‌پردازد که در سفره‌های نذری اسطوره‌ای و دینی، اصولی حاکم است: روابط اجتماعی خاص، ساخت‌های اجتماعی خاصی به وجود می‌آورند و مضامین اساطیری، از جنبه اجتماعی، مردم را به حرکت درمی‌آورند تا تمدن‌ها و سرنوشت خاص خود را بسازند. سپندینه‌های^۱ اساطیری از نقش - تکرارها ریشه گرفته‌اند. نقش تکرارهای اساطیری بر بنیان‌هایی شکل می‌گیرند که نیازهای فرهنگی آن‌ها را به وجود آورده‌اند. از نظر تاریخی، اساطیر در نظر مردم حکم سرگرمی دارند، ولی در زمینه دینی، این مضمون‌ها حکم واقعیت‌هایی را دارند که توان این جهانی و قدرت آن جهانی از آن‌ها برمی‌خیزد. سرشاری زندگی شاید فقط محصول یک تفکر منطقی نباشد، اما اسطوره‌ها که میراث همگانی بشر هستند به فرهنگ بشری غنای بیشتری می‌بخشند. مزداپور بر این باور است که آیین‌های مربوط به سفره‌ها در زمان خود به دلیل تقسیم کار براساس

جنسیت، به وجود آمدند، ولی بعدها دچار استحاله شدند و در خدمت اعتقادات مردم درآمدند و هنوز هم انسجام خود را حفظ کرده‌اند و امروزه دارای ساخت و کارکرد هستند و یک نهاد اجتماعی به شمار می‌روند (مزدآپور، ۱۳۷۶، ص. ۳۸۶، ۳۸۷).

یکی از تمدن‌های ایرانی که مار در آن اهمیت ویژه‌ای دارد و عناصر و شخصیت اصلی داستان ملکه ماران و اسطوره شاماران به اساطیر آن بسیار شبیه‌اند، تمدن عیلام است. از آن رو که بی‌تردید داستان ملکه ماران براساس اسطوره شاماران ساخته شده است، پس برای بررسی ریشه این اسطوره کهن، در ادامه تنها از شاماران نام خواهیم برد.

۱-۵. عیلام

عیلام نخستین تمدن در گستره فلات ایران بود که توانست یک حکومت و پادشاهی قدرتمند تشکیل دهد و بر بخش‌های غربی و جنوب غربی آن فرمان براند. «تاریخ ایران پیش از مهاجرت آریاییان به این فلات در حدود سده‌های پایانی هزاره دوم پیش از میلاد تا سده‌های آغازین هزاره یکم پیش از میلاد، همانا تاریخ عیلام است» (موسوی بجنوردی و همکاران، ۱۳۹۳، ج ۱، ص. ۲۰۷). این تمدن دارای ویژگی‌هایی بوده است که آن را از دیگر تمدن‌ها متمایز می‌کرد. عیلام تأثیر شگرفی بر تمدن‌ها، حکومت‌ها و ادیان و فرهنگ‌های هم‌عصر و یا پس از خود داشته است. کامرون، عیلام را «یاری‌کننده تمدن بشری» می‌داند (کامرون، ۱۹۳۶، ترجمه انوشه، ۱۳۶۵، ص. ۱۹).

در کتاب مقدس که مجموع «عهد عتیق» و «عهد جدید» است، نام عیلام، یکی از حکومت‌های باستانی ایران، بارها ذکر شده است. عیلام و عیلامیان نقشی مهم در تاریخ اقوامی که نگارنده اسفار گوناگون کتاب مقدس بوده‌اند، بازی کرده‌اند. در کتاب مقدس و مجموعه نوشته‌های مردود، در بیش از ۵۰ آیه به عیلام اشاره شده است (جهانگیرفر و گشتاسپ، ۱۳۹۵، ص. ۲۷، ۳۰).

نقش اسطوره کردی شاماران در شکل‌گیری داستان ملکه ماران... _____ رعنا جمشیدیگی

«دین عیلامی در شکل‌گیری تثلیث ایزدی هرمزد - میترا - آناهیتا تأثیرگذار بوده است» (اسماعیل‌پور، ۱۳۹۳، ص. ۲۷). ایزدان عیلامی در نینوا هم موردپرستش بوده‌اند و همچنین برخی خدایان تمدن‌های دیگر نیز در عیلام پرستش می‌شده‌اند (گون‌آلتای، ۱۹۷۱، ترجمه اصفهانیان، ۱۳۵۱، ص. ۳۱۶، ۳۱۷). «هنر و فرهنگ عیلام در همه زاگرس گسترش یافته بود» (Alvarez mon, 2011, p. 320). بنابراین اساطیر عیلام و پرستش ایزدانش به قلمرو این حکومت محدود نبوده‌اند.

دین عیلام از شگفت‌ترین بخش‌های این تمدن است. «باورها و مذهب عیلامیان دارای ویژگی‌هایی بود که برای آنان احترام ویژه‌ای قائل بودند: سحر و جادو، نیروهای جهان زیرین، زن و پرستش مار» (مجیدزاده، ۱۳۸۴، ص. ۵۰). هیتس معتقد است این ویژگی‌ها باعث شده بود تا دین عیلامی فردیت و تفاوت خاص خود را حفظ کند. وی احترام بسیار زیاد و غیرمتعارف به زنانگی را ویژه این دین و مار را نقش‌مایه راستین آن می‌داند (هیتس، ۱۹۶۴، ترجمه بیانی، ۱۳۹۶، ص. ۳۱). تمدن عیلام تمدنی مادرسالار بوده است. «زنان در عیلام به مقام پادشاهی هم می‌رسیدند» (نگهبان، ۱۳۸۴، ص. ۲۵). ایران‌شناسان و عیلام‌شناسان، مار در تمدن عیلام را ایزد آب‌ها و آب‌های زیرزمینی می‌دانند. آمیه بر این باور است که عیلامیان از دوره‌ای به بعد دیگر ایزدان را شبیه انسان مجسم نمی‌ساخته‌اند و قدرت‌های فراطبیعی را تبدیل به ایزدان می‌کردند. یکی از نمودهای ایزدان، مار بوده است (آمیه، ۱۹۶۶، ترجمه بیانی، ص. ۳۱). هیتس می‌گوید: نقش‌مایه مار با سر انسان، نخستین‌بار در عیلام ظهور کرده است و مضمونی مذهبی آیینی دارد که بر سویه ایزدبودگی این خزنده گواهی می‌دهد (هیتس، ۱۹۶۴، ترجمه فیروزنیا، ص. ۳۱). نقش برجسته‌ها، مهره‌ها و آثاری از تمدن عیلامی موجود است که در آن‌ها ایزد به شکل انسان - مار است.

بر روی یک مهره عیلامی شخصیتی با سر انسان و بدن مار در برابر آتشدانی نقش شده است. او به نشانه نیروی ایزدی کلاهی شاخدار بر سر دارد.



تصویر ۲: ایزد نیمه‌انسان - نیمه‌مار در برابر آتشدان

Figure 2: God of half-snak-half-human in front of the brazier

تصویر پرستنده‌ای که برابر در نیایشگاه، روبه‌روی ایزد انسان - مار ایستاده است، بر روی یک مهره عیلامی دیگر دیده می‌شود.



تصویر ۳: پرستنده و ایزد نیمه‌انسان - نیمه‌مار در نیایشگاه

Figure 3: The worshiper and god of half-snak-half-human in the shrine

نقش اسطوره کردی شاماران در شکل‌گیری داستان ملکه ماران... _____ رعنا جمشیدیگی

۲-۵. رابطه شاماران و اساطیر عیلام

عناصر اصلی اسطوره شاماران یادآور ویژگی‌های دین عیلامی است: موجودی با سر زن و بدن مار که بسیار خردمند و مهربان است، در زیر زمین و کنار آب‌های زیرزمینی می‌زید، زیستن و موجودیت او با آب پیوند ژرفی دارد، آشکار شدن راز او به آب بستگی دارد است، به‌مانند ایزدبانوان، یاری‌گر انسان و آگاه به رازهای جهان است، نیک و مقدس است، گنجینه‌هایی در اختیار اوست؛ این ویژگی‌ها تأییدی بر مشخصه ویژه باورهای عیلامی است که «ایزدان مادینه که اصل هستی و صاحب قدرت جادویی بوده‌اند بر جهان زیر زمین و آب‌های زیرزمینی نیز فرمانروایی می‌کردند که با تصویر مار مشخص شده‌اند» (یاوری و بلاش، ۱۳۹۸، صص. ۱۱۱-۱۱۰). بسیار محتمل است شاماران شمایی از یک ایزدبانو یا از همراهان و دستیاران وی باشد. مردمان کهن گاهی برخی حیوانات را متصل به ایزد می‌دانستند و به‌عنوان نماد آنان به‌کار می‌بردند. «در این ارتباط ما با مسئله جانشینی و هم‌نشینی این نمادها مواجه هستیم، یعنی زمانی این نمادها جانشین نماد ایزدبانو شده، و زمانی این نمادها هم‌نشین و همراه با ایزدبانو شده‌اند» (رفیع‌فر و ملک، ۱۳۹۲، ص. ۱۷).

یکی از نمودهای ارتباط، همراهی و هم‌نشینی حیوانات با ایزدان، ارباب حیواناتی است. در تمدن‌های بزرگ گذشته به‌ویژه ایران، میان‌رودان، مصر و یونان، ارباب حیوانات به‌شکل انسانی که حیوانی را در دست دارد یا در میان حیوانات قرار گرفته است، یا به‌شکل انسان - حیوان که نیمی از آن حیوان و نیمی انسان است، یا به‌شکل موجودی مرکب از ویژگی‌های حیوان دیده می‌شوند. ارباب حیوانات یکی از نقش‌های ایزد یا ایزدبانو، نماینده آن‌ها، نگهبان معابد، نگهبان پادشاهی و نگهبان سرزمین را

داشته‌اند یا بر گونه‌ای از حیوانات فرمان می‌رانده‌اند یا غلبه‌کننده بر حیوانات بوده‌اند. آنان نیک، فراطبیعی، ماورائی و دارای قدرت بوده‌اند.

آمیة ارباب حیوانات را یکی از ویژگی‌های مهم تمدن عیلام می‌داند و معتقد است آنان ارباب حیوانات را به شکل حیوانات بزرگی که ضامن و نگهبان سکون و توازن جهان بوده‌اند ترسیم می‌کرده‌اند. ارباب حیوانات در نقش‌های عیلامی شاخی بر سر دارد و این شاخ علامت قدرت وی است. یکی از این ارباب حیوانات که در دین عیلامیان نقش بسیار مهمی دارد انسان مار است (آمیة، ۱۹۶۶، ترجمه بیانی، ۱۳۹۴، ص. ۲۴، ۳۱). «بر روی مهره‌های عیلامی موجوداتی نقش شده‌اند که بیشتر آنان نیم‌آدم نیم‌حیوان هستند و برخی از آن‌ها ارباب حیوانات هستند» (کخ، ۱۹۹۵، ترجمه میری، ۱۳۸۲، ص. ۴۲). شاماران یکی از نمونه‌های ارباب حیوانات عیلامی است و نقش اصلی او ارباب حیواناتی بودن است. او بر مارها فرمان می‌راند، به‌مانند نگهبان دنیای زیر زمین است و شاخی بر سر دارد.

کشته شدن شاماران کاملاً در راستای وظیفه ارباب حیواناتی او است. کشتن ارباب حیوانات یا به نام دیگر رب‌النوع به گفته الیاده کاریست پرفیض و برکت، زیرا پس از قتلش چیزی که برای زندگانی آدمی قدر و قیمت و اهمیت بسیار دارد پدیدار می‌گردد. این رب کشته شده هیچ‌گاه از یاد مردمان نمی‌رود؛ چون خاصه پس از مرگ، سخت سودمند و مورد نیاز آنان است. نوع زندگانی آدمی را دگرگون می‌کند. در بعضی اساطیر، انسان پس از این قتل میرنده، صاحب جنسیت می‌شود و در بعضی دیگر قتل او آدم آداب تشریف یعنی مراسم و تشریفات است که با به‌جا آوردن، انسانی طبیعی به مرد فرهنگ‌ور تبدیل می‌شود. این ارباب، انواع و اشکال گوناگون دارند، زندگانی‌شان در روی زمین کوتاه است و پس از کشته شدن به دست مردمان هیچ‌کس به خون‌خواهی آنان بر نمی‌خیزد و ارباب انواع نیز کینه و نفرتی در حق قاتلان خود ندارند، بلکه برعکس به آنان می‌آموزند که چگونه باید

نقش اسطوره کردی شاماران در شکل‌گیری داستان ملکه ماران... _____ رعنا جمشیدیگی

از مرگ و جسد بی‌جان‌شان سود برند و بهره گیرند. زندگانی این ارباب انواع پرمزوراز است. قتلشان موجب مقتضیات حیات انسان و وضعیت بشری است به درستی نمی‌توان گفت که این ایزدان کی و در کدام مرحله و پایه از تمدن و فرهنگ پدید آمده‌اند. کشته‌شدن‌شان به دست اجداد اساتید انسان نوع و ماهیت حیات و هستی آدمی را دگرگون کرده است و هم‌زمان با این قتل رابطه و پیوندی ناگسستنی میان موجودات الهی و مردمان خاکی پدید آمده است چون از آن روزگار است که انسان از ایزدان توشه و مایه می‌گیرد (ستاری، ۱۳۶۸، صص. ۲۶۹-۲۷۱).

کشته شدن شاماران باعث برکت‌بخشی و سودرسانی می‌شود. وزیر بدکار از بین می‌رود. شاماران به تیماسب می‌گویند که برای مرگش ناراحت نباشد و برای تندرستی پادشاه باید کشته شود. به تاماسب می‌آموزد چگونه از بدن او پس از مرگش در راستای کمک به خود و پادشاه بهره ببرد. پادشاه که در اندیشه انسان‌های کهن نماینده خدا و خدایان و ضامن بقای سرزمین و مردمان است، با کشته شدن شاماران و استفاده از جسم او بهبود می‌یابد. وی با کشته شدن او، تاماسب نیز به همه دانش‌ها آگاه می‌شود و وزیر می‌شود. پس از مرگ او هیچ‌کدام از ماران که وی فرمانروای آنان است و هیچ‌کدام از مردمان به انتقام او بر نمی‌خیزند. در باور معتقدان به شاماران وی تا همیشه زنده، یاری‌کننده مردمان نیک و دشمن بدکاران است. یاد او نیز فراموش نشده است. تاماسب نیز پس از کشته شدن شاماران است که به بلوغ فکری، خرد و فرهنگ‌ورشدن می‌رسد. می‌توان وزارت او را نیز نمودی از بلوغ و فرهنگ‌وری دانست.

۶. نتیجه

نتیجه این پژوهش نشان می‌دهد داستان ملکه ماران و حاسب کریم‌الدین ریشه ایرانی دارد و از روی اسطوره شاماران که از روزگاران کهن تاکنون به صورت یک باور مقدس

میان قوم ایرانی کرد و زاگرس‌نشینان وجود دارد، ساخته و پرداخته شده است. بخش‌هایی از داستان ملکه ماران — که دینی و اسلامی است در داستان شاماران وجود ندارند — در راستای رنگ اسلامی دادن به داستان، بعدها بدان افزوده شده‌اند. ریشه این اسطوره در اساطیر نخستین تمدن فراگیر ایرانی یعنی عیلام یافت شد که زن، مار، انسان — مار، و ارباب حیوانات در آن جایگاه والا و ارزشمندی داشته‌اند. مار در این تمدن، مقدس است و با آب‌های زیرزمینی، خرد و ثروت ارتباط ویژه‌ای دارد. همه این موارد در شخصیت شاماران تجلی یافته‌اند. انسان — ماری با سر انسان و بدن مار که خردمند و نیکوست و زیستگاهش در زیر زمین و کنار آب‌های زیرزمینی قرار دارد. این اسطوره با ایزدبانوان عیلامی به‌عنوان خود ایزد یا نماد آن یا دستیار و همراه آن در ارتباط است. شاماران از ارباب حیوانات عیلامی است که کشته شدنش برای خدمت به انسان بوده است. ارباب حیوانات نیک و در خدمت انسان‌ها بوده‌اند و کشته شدن آنان نیز برای کمک به انسان‌ها بوده است. عیلام، تأثیر بسیار زیادی بر فرهنگ و تمدن‌های همسایه خود و پس از خود و همه فلات ایران و حتی جهان داشت. باورهای دینی و فرهنگی عیلام گستره وسیعی از فلات ایران را دربرگرفت.

پی‌نوشت

۱. مقدسات

منابع

اسماعیل پور، ا.، و اسماعیل پور، گ. (۱۳۹۳). نقش خدایان عیلامی در شکل‌گیری تثلیث ایزدی

هرمزد — میترا — آناهیتا. جستارهای ادبی، ۳ (۱۸۶)، ۱۷-۲۸.

آلتونجی، م. (۲۰۰۱). *یزیدیان یا شیطان‌پرستان*. ترجمه ا. مقدس (۱۳۸۰). تهران: مؤسسه

انتشارات عطایی.

- نقش اسطوره کردی شاماران در شکل‌گیری داستان ملکه ماران... _____ رعنا جمشیدیگی
- آمیه، پ. (۱۹۶۶). *تاریخ ایلام*. ترجمه ش. بیانی (۱۳۹۴). تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- بهار، م. (۱۳۷۶). *از اسطوره تا تاریخ*. تهران: چشمه.
- بهار، م. (۱۳۸۹). *پژوهشی در اساطیر ایران*. تهران: آگه.
- پینالت، د. (۱۹۹۲). *شیوه‌های داستان‌پردازی در هزارویک‌شب*. ترجمه ف. بدره‌ای (۱۳۸۹). تهران: هرمس.
- ثمینی، ن. (۱۳۷۶). *کتاب عشق و شعله‌پژوهشی در هزارویک‌شب*. تهران: نشر مرکز.
- چوپان، س. (۱۴۰۰). *خوانشی اسطوره‌ای-کهن‌الگویی از داستان کردی شاماران*. پژوهش در هنر و علوم انسانی، ۱ (۳۳)، ۴۳-۵۰.
- جهانگیرفر، م.، و گشتاسب، ف. (۱۳۹۵). *عیلام و عیلامیان در کتاب مقدس*. پژوهش‌نامه ادیان، ۱۰ (۲۰)، ۲۷-۶۰.
- دادگی، ف. (۱۳۸۲). *بندهش*. گزارنده م. بهار. تهران: توس.
- رفیع‌فرج، و ملک، م. (۱۳۹۲). *آیکونوگرافی نماد پلنگ و مار در آثار جیرفت هزاره سوم قبل از میلاد*. پژوهش‌های باستان‌شناسی ایران، ۴، ۷-۳۶.
- ستاری، ج. (۱۳۶۸). *افسون شهرزاد*. تهران: توس.
- سپیک، ی. (۱۹۹۲). *ادبیات فولکلور ایران*. ترجمه م. اخگری (۱۳۹۳). تهران: سروش.
- شکرپور، ش.، و عزیزی یوسفکند، ع. (۱۳۹۹). *بررسی و تحلیل اسطوره شاماران براساس الگوی سفر قهرمان جوزف کمبل*. جلوه هنر، ۴ (۲۹)، ۴۹-۵۹.
- شیبانی، ژ. (۱۹۷۱). *سفر اروپاییان به ایران*. ترجمه ض. دهشیری (۱۳۵۳). تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- طسوجی، ع. (۱۳۸۳). *هزارویک‌شب*. ج ۲. تهران: هرمس.
- کامرون، ج. (۱۹۳۶). *ایران در سینه‌دم تاریخ*. ترجمه ح. انوشه (۱۳۶۵). تهران: علمی و فرهنگی.

دوماهنامه فرهنگ و ادبیات عامه _____ سال ۱۰، شماره ۴۴، خرداد و تیر ۱۴۰۱

کخ، ه. (۱۹۹۵). *خداشناسی و پرستش در عیلام و ایران هخامنشی*. ترجمه ن. میری (۱۳۸۲).
باستان‌پژوهی، ۱۱، ۳۹-۴۶.

گذار، آ. (۱۹۶۲). *هنر ایران*. ترجمه ب. حبیبی (۱۳۷۷). تهران: انتشارات دانشگاه شهید بهشتی.
گون‌آلتای، ش. (۱۹۷۱). *تمدن و فرهنگ عیلام*. ترجمه د. اصفهانیان (۱۳۵۱). وحید، ۱۲ (۱۰۲)،
۳۰۷-۳۲۳.

مجیدزاده، ی. (۱۳۸۴). *تاریخ و تمدن ایلام*. تهران: مرکز نشر دانشگاهی.

محبوب، م. ج. (۱۳۸۲). *ادبیات عامیانه ایران*. به کوشش ح. ذوالفقاری. تهران: چشمه.
مزدایور، ف. و همکاران (۱۳۷۶). *یاد بهار؛ یادنامه دکتر مهرداد بهار (مجموعه مقالات)*. تهران: آگاه.
مسرور، ش. و رهبر، ا. (۱۳۹۸). *بررسی و تحلیل اسطوره‌شماران در منطقه مکریان مهاباد*. فرهنگ
و ادبیات عامه، ۷ (۲۸)، ۷۳-۹۷.

موسوی بجنوردی، کاظم و همکاران (۱۳۹۳). *تاریخ جامع ایران*. تهران: مرکز دائرةالمعارف بزرگ
اسلامی.

نامور مطلق، ب. و عزیزی یوسفکند. ع. (۱۳۹۹). *بررسی و تحلیل کهن‌الگوها در اسطوره‌شماران
از منطقه موکریان براساس آرای یونگ*. نگارینه هنر اسلامی، ۷ (۲۰)، ۴۳-۵۶.

نگهبان، ع. (۱۳۹۰). *شوش یا کهن‌ترین مرکز شهرنشینی جهان*. تهران: سبحان نور.

نیکیتن، و. (۱۹۵۶). *کرد و کردستان*. ترجمه م. قاضی (۱۳۶۶). تهران: نیلوفر.

همایونی، ص. (۲۵۳۶). *یازده مقاله درباره فرهنگ عامه*. شیراز: اداره کل فرهنگ فارس.

هیئتس، و. (۱۹۶۴). *دنیای گمشده ایلام*. ترجمه ف. فیروزنیا (۱۳۹۶). تهران: علمی و فرهنگی.

یاحقی، م. ج. (۱۳۹۱). *فرهنگ اساطیر*. تهران: فرهنگ معاصر.

یاسمی، ر. (۱۳۱۴). *اردویراف‌نامه*. مهر، ۳، ۲۴۱-۲۴۸.

یاوری، ح. و بلاش، ش. (۱۳۹۸). *بررسی نماد زن در اسطوره‌های دوران باستان*. تهران: بیهق کتاب.

Reference

Altunji, M. (2001). *Yazidyan or Devil worshipers* (translated into Farsi by Ehsan Moghadas). Ataii Publishing Institute.

- Álvarez Mon, J. (2011). *The golden Griffin from Arjan (299- 374)* (edited by Javier Álvarez Mon & Mark B. Garrison). Eisenbrauns Publisher.
- Amiet, P. (1966). *Elam* (translated into Farsi by Shirin Bayani). University of Tehran Press Publication.
- Bahar, M. (1997). *From myth to history* (in Farsi). Cheshmeh.
- Bahar, M. (2010). *Research in Iranian mythology* (in Farsi). Agah.
- Cameron, G. (1936). *History of early Iran* (translated into Farsi by Hassan Anushe). Scientific & Cultural Publication Company.
- Chaybany, J. (1971). *European travel to Iran* (translated into Farsi by Seysd Zia Dehshiri). Book Translation and Publishing Company.
- Chupan, S. (2021). Mythical reading - an archetype of the Kurdish story Shamaran (in Farsi). *Research in Arts and Humanities*, 1(33), 53-40.
- Dadegi, F. (2003). *Bondahesh* (in Farsi). Toos
- Esmailpour, A., & Esmailpour, G. (2014). The role of the Elamite gods in the formation of the divine trinity of Hormozd - Mitra - Anahita. *Literary Essays*, 3(186), 18-27.
- Gejpek, J. (1961). *Die Iranische Volsdichtung (Persian Folklore Literature)* (translated into Farsi by Mohamad Akhgari). Soroush
- Godard, A. (1962). *Iranian Art* (translated into Farsi by Behrouz Habibi). Shahid Beheshti University Press.
- GonAltay Sh. (1972). *Elamite civilization and culture* (Translated into Farsi by Davud Esfahanian). *Vahid Magezian*, 12 (102), 307-323.
- Hintz, W. (1964). *Das reich Elam* (translated into Farsi by Firuz Firuznia). Elmi & Farhangi.
- Homayouni, S. (1978). *Eleven articles on popular culture* (in Farsi). General Directorate of Fars Culture.
- Jahangirfar, M., & Goshtasb, F. (2015). Elamites and Elamites in the Bible (in Farsi). *Research Journal of Religions*, 10(20), 27-60.
- Koch, H. (1995). Theology and worship in Elam and Achaemenid Iran (translate into Farsi by Negin Miri). *Archeology*, 11, 39- 46.
- Mahjoub. M. J. (2003). *Iranian Folk Literature* (edited by Hassan Zolfaghar). Cheshmeh.
- Majidzadeh, Y. S. (2005). *History and civilization of Elam* (in Farsi). University of Tehran Press.
- Masroor, SH., & Rahbar I. (2019). Investigating and analyzing Shamarans legend of Mokriyan in Mahabad. *Culture and Folk Literature*, 7(28), 73- 97.

- Mazdapour, F., et al. (1997). *Remembering Bahar: Memoir of Dr. Mehrdad Bahar (Collection of articles)*. Agah.
- Mousavi Bojnourdi, K., et al. (2014). *Comprehensive history of Iran* (in Farsi). The Great Islamic Encyclopedia Center
- Namvar Motlagh, B., & Azizi Yousefkand, A. (2020) Investigation and analysis of the archetypes in the myth of Shamaran based on the thought Carl Gustav Jung (in Farsi). *Islamic Art Negarine*, 7(20), 43-56.
- Negahban, E. (2011). *Susa or the oldest urban center in the world* (in Farsi). Sobhan Noor.
- Nikitin, V. (1956). *Kurds and Kurdistan* (translated into Farsi by Mohammad Ghazi). Niloufar.
- Pinalt. (1992). *Storytelling methods in One Thousand and One Nights* (translated into Farsi by Fereydoun Badrei). Hermes.
- RafiFar J., & Malek, M. (2013). Iconography of the symbol of leopard and snake in the works of Jiroft in the third millennium BC (in Farsi). *Archaeological Research in Iran*, 4, 7-36.
- Samini, N. (1997). *The book of love and magic Research in the Thousand and One Nights* (in Farsi). Markaz.
- Sattari, J. (1989). *Shahrazad charm* (in Farsi). Toos.
- Shokrpur, Sh., & Azizi Yousefkand, A. (2020). Studying and analyzing Shamaran Myth based on Joseph Cambel Hero (in Farsi). *Art display*, 4(29), 49-59.
- Tasuji, A. (2004). *Thousand and One Nights* (in Farsi). Hermes.
- Yahaghi, M. J. (2012). *Culture of myths* (in Farsi). Farhang Moaser.
- Yasemi, R. (1935). Ardavirafnameh (in Farsi). *Mehr Magazine*, 3(3), 241-248.
- Yavari, H., & Blash, Sh. (2019). *A study of the female symbol in ancient myths* (in Farsi). Bayhaq Ketab.